

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

واکاوی ادعای مهدویت از سوی فرقه حروفیه در دوره تیموریان

خدیجه علیزاده دیل^۱

زینب کریمی^۲

چکیده

یکی از دوره های پرآشوب در تاریخ ایران دوره ی حکمرانی تیموریان است که ویرانی ها و جنگ های بی شمار مردم خسته را به فکر ظهور منجی افکند و مدعیان سودجو از فرصت استفاده کرده ادعای مهدویت کردند. مدعیان مهدویت در این دوره بیشتر از حروف در تعالیم خود بهره می جستند و بر اساس تقدس حروف در قرآن و تحلیل رمز نگارانه از حروف، به ادعای مهدویت می پرداختند. از جمله این فرق می توان به حروفیه و نقطویه و اندیشه مهدویت رهبران شان چون: فضل الله نعیمی و سید محمد نوربخش اشاره کرد. این مقاله درصدد است به روش توصیفی- تحلیلی به بررسی مسئله مهدویت در دوره تیموریان، معرفی مدعیان دروغین مهدویت با اتکا بر فرقه حروفیه در این دوره و در نهایت به واکاوی شکست ادعای این مدعیان دروغین مهدویت در دوره تیموریان بپردازد.

واژگان کلیدی

مهدویت، مدعیان دروغین، تیموریان، حروفیه، فضل الله نعیمی، سید محمد نوربخش.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام بخش تاریخ دانشگاه شیراز.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام بخش تاریخ دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)
(zeinabkarimi3197@gmail.com).

مقدمه

پیروان ادیان با عقاید متفاوت بنابر تعالیم‌شان در انتظار ظهور منجی نجات‌بخشی هستند که دنیای آکنده شده با ظلم و جورشان را به دنیای پر از عدل و آرامش تبدیل کند. بنابراین انتظار به عنوان رزمی تدافعی که در سایه‌ی آن خوش‌بینی و امید به آینده، پیروزی راستی و پرهیزگاری، آبادی زمین و رسیدن به خرسندی کامل و بلوغ فکری و حداکثر بهره‌گیری از مواهب طبیعی و... (راشد، ۱۳۶۹: ۱۵۲)، در میان ملت‌ها وجود داشته است و هر گروه از ملت‌ها برای ظهور منجی مدنظر خود شرایطی را در نظر داشته‌اند و بنابه این شرایط در برهه‌های مختلف زمانی و مکانی بنا به شرایط عده‌ای از افراد وجود داشته‌اند که ادعای منجی بودن را کرده‌اند که البته گذشت زمان کذب بودن ادعای آنها را ثابت کرده است. در اسلام نیز افرادی بوده که خود را مهدی معرفی کرده‌اند و برای مدت زمان کوتاهی افرادی ناراضی از شرایط و سودجویان فرصت‌طلب را جذب نموده‌اند اما دروغ بودن ادعای واهی آنان سرانجام به نابودی آنان انجامیده است. در قرآن کریم وعده‌ی به ارث رسیدن زمین به صالحان (انبیاء: ۱۰۵) و احادیث نبوی و ائمه علیهم‌السلام مسلمانان را برای ظهور منجی بشریت آماده کرده است اما در طول تاریخ اسلام کسانی بوده‌اند که از فضاهای آشفته‌ی سیاسی و فشارهای اجتماعی و اقتصادی که نارضایتی مردم را به دنبال داشته بهره‌برده‌اند و خود را مهدی موعود علیه‌السلام دانسته‌اند. از نخستین افرادی که ادعای مهدویت برای آنان شد؛ محمد بن حنفیه، مهدی عباسی و محمدنفس زکیه را می‌توان نام برد. در این باره باید گفت که برخی از پژوهش‌گران عقیده دارند که انتخاب لقب مهدی برای محمد بن منصور عباسی برای جلب حمایت مردم صورت گرفته است (عمر فاروق، ۱۳۸۳: ۱۷۰) و برای مقابله با ادعای مهدویت نفس زکیه انتخاب شده است. از این رو عباسیان در صدد بودند با این کار مهدی پسر منصور را همان مهدی ذکر شده در روایات و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مردم معرفی نمایند. تا با این کار سبب جلب حمایت مردم از حکومت عباسی گردند. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳۵) به نقل از ابوالفرج اصفهانی، درباره مهدی عباسی چنین نسبت داده‌اند:

مهدی بن محمد بن عبدالله از ماست، و مادرش از غیر ماست. در زمین عدل را فرا می‌گیرد.
همان‌گونه که ظلم آن را فرا گرفته است. (اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ۱۹۳)

در دوره‌ی تیموریان نیز شرایط بد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که به دلیل خرابی‌های ناشی از حملات مغولان و تیموریان بود زمینه را برای سودجویان فراهم ساخت تا مردم ناراضی

از وضع موجود را با ادعای مهدویت و اصلاح‌گری به سوی خود جذب کنند. از نمونه‌ی این رهبران حروفیه و نقطویه بودند که در این پژوهش به آنان پرداخته می‌شود. در مورد مدعیان مهدویت در تاریخ اسلام و شیعه به ویژه دوره‌ی تیموری کتاب خاصی نوشته نشده است و اغلب منابع و کتاب‌های موجود در ضمن بیان عقاید و تاریخ حروفیه و نقطویه گذری نیز بر این ادعای آنان داشته‌اند، لذا با توجه به عدم وجود تحقیقی مستقل در باب این موضوع، تلاش شده است به ذکر دلیل وجود ادعای مهدویت در این مقطع زمانی و بیان تشابه و تفاوت‌های این ادعا با تعالیم اسلام پرداخته شود. ضرورت پژوهش در این است که با وجود انتظار امروزه‌ی ما برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در عین حال وجود فرقه‌های انحرافی که سعی در جذب مردم دارند شناخت چنین مدعیانی و ادعاهای مطرح شده توسط آنان مانعی برای گرفتار شدن در دام این منحرفان و از سویی راهنمایی برای آگاهی و انتظار صحیح برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می‌سازد.

گذری کوتاه بر حکومت تیموریان

سال ۷۳۶ ق سال مرگ سلطان ابوسعید آخرین ایلخان مغولی بود که بعد از آن ایران دچار آشفتگی و آشوب سیاسی شد. در هر منطقه از ایران، صاحب ادعایی سربرآورد، کسانی را دور خود جمع کرد و سردمدار شد. شیخ حسن کوچک چوپانی در آذربایجان، شیخ حسن بزرگ ایلکانی در عراق عرب، آل اینجو در فارس که جای خود را به آل مظفر دادند، آل کرت در منطقه هرات، طغاتی‌موریه در ناحیه جرجان و استرآباد، جانی قربان در خطه‌ی نیشابور، سربداران در سبزوار و بعد کل خراسان، مرعشیان در آمل و مازندران و.... (آژند، ۱۳۶۹: ۶) درگیری بر سر تصاحب قدرت میان این خاندان‌ها طبیعی بود که نتیجه‌ی آن آشوب و درگیری نظامی و در نهایت خرابی زمین‌ها به دلیل جنگ و اشتغال مردم به امور نظامی و در نهایت راکد بودن مزارع و باغات بود، این شرایط در نهایت به افزایش تورم و از سویی بروز قحطی در میان مردم می‌انجامید و نارضایتی هرچه بیشتر مردم را از وضع موجود به دنبال داشت. قحطی‌ها و خشک‌سالی‌ها و تاراج محصول روستائیان موجب گرانی ارزاق و مواد غذایی می‌گردید چنان‌که وصاف الحضره می‌نویسد:

یک خروار گندم که قبلاً صد دینار قیمت داشت به یک هزار و دویست دینار در شب خرید و فروش می‌شد. (میرفطروس، بی‌تا: ۱۵)

در چنین شرایط دشواری است که توده‌ها، طعمه و شکار خرافات و اسیر پنداربافی‌ها می‌شوند، مردمی که تکیه‌گاه اقتصادی و اجتماعی خود را از دست داده‌اند بیشتر متوجه امور مذهبی می‌شوند و دست به سوی آسمان برمی‌دارند و در انتظار بهبود وضع موجود به نیروهای غیبی متوجه می‌شوند. (همو: ۲۲)

در چنین شرایطی بود که ناگاه از شرق تیمور سر بر آورد و به غارت، چپاول، قتل عام و کشتار مردم دست زد و بر میزان خرابی‌ها افزود. هرچند در دوره‌ی جانشینان تیمور تلاش شد که این ویرانی‌ها جبران شود اما وجود چنددستگی میان جانشینان تیمور و رقابت فرزندان و نوادگان تیمور بر سر تصاحب تاج و تخت وضعیت اجتماعی مردم را نابسامان‌تر می‌کرد و اقدامات کوتاه عمرانی حاکمان تیموری را عملاً ناکام می‌گذاشت. پاول هرن می‌نویسد:

تیمور با آن‌که اسلام آورده بود، فرقی از جهت خشونت و سفاکی با چنگیز نداشت و آن‌چه را که از تیغ مغول نجات یافته بود تیمور هلاک کرد. (میرفطروس، بی‌تا: ۲۵)

پس از مرگ تیمور در ۸۰۸ ق امپراتوری عظیم تیموری دچار انحطاط و سقوط شد. با سلطنت شاهرخ هرج و مرج و تضادهای درونی حکومت تیمور آشکارتر گردید: امرا و شاهزادگان بهم برآمدند و هر یک آن‌چه توانستند از گنج و لشکر برداشتند و متوجه ولایتی و سرحدی گشتند و آن‌جا را به تصرف درآوردند... و بنیاد ظلم و تعدی نهادند و قتل عام و طمع در مال تاجران و رعایا کردند... خرابی در ولایت‌ها راه یافت و مردم پراکنده گشتند.... (میرفطروس، بی‌تا: ۵۵)

استثمار و بهره‌کشی بی‌رحمانه و ظلم و ستم خان‌های تیموری در این زمان شورش‌های روستایی فراوانی را به دنبال داشت، در سال ۸۰۸ ق شورش سربداران خراسان به وسیله شاهرخ سرکوب شد و یکسال بعد شورش‌های مشابهی در مازندران به وقوع پیوست در کنار این شورش‌ها جنبش حروفیه نیز سازمان یافته و دست به تبلیغ زد. شناخت این بستر سیاسی و اجتماعی دروه حکومت تیموریان، در شناخت ریشه‌های تاریخی و سیر ایجاد تفکر مهدویت را در این دوره برای ما نمایان‌تر می‌سازد.

معرفی فرقه حروفیه

عقیده به اصالت حروف و تقدس حروف در ادیان و مذاهب مختلف وجود دارد. در دین یهود اعتقاد به «کابالستیک» آموزش کابالا، ارزش و تقدس حروف و اعداد را بالا می‌برد و آن را از نصوص مقدس به شمار می‌برد، در مسیحیت نیز تقدس کلمه اهمیت و ارزش زیادی دارد

چنان‌که در انجیل آمده است: در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود. اعتقاد به تقدس حروف و راز اسماء قرآنی در فرهنگ ایرانی - اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد، به طوری که از همان آغاز اسلام حروف مقطعه قرآنی را مسلمانان رمزی بین خدا و پیغمبر می‌دانستند که مسلمانان و مردم عادی از فهم آن عاجزند. اعتقاد به رمز حروف قرآن رفته رفته فرقه‌های گوناگونی را در قلمرو اسلام پدید آورد. برای مثال در قرن دوم هجری فردی به نام مغیره بن سعید العجلی از شاگردان و اصحاب امام باقر علیه السلام بود؛ که به غلو، انحراف و کفر کشیده شد، برای امام باقر علیه السلام ادعای الوهیت کرد. برای این‌که در نظر امام علیه السلام به مرتبه و مقامی بالا برسد. هم‌چنین ادعای رسالت از سوی امام باقر علیه السلام را نمود. او از سوی امام باقر علیه السلام به شدت نهی و طرد شد. امام او را به فرزندش امام صادق علیه السلام و دیگر یارانش شناساند (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۴۹) تا از او دوری کنند. مغیره برای جلب توجه مردم و به دست آوردن افراد به حيله و نیرنگ دست می‌زد و نزد زنی یهودی به آموختن سحر و جادو و شعبده پرداخت. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۸۹) از این اعمال برای افرادش استفاده می‌کرد تا ایمان‌شان به او محکم شود. افراد زیادی به او ملحق شدند و به کمک او فرقه مغیره را پی‌ریزی کردند. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۴۹) برخی از اعتقادات مغیره بن عیدالعجلی مواردی چون: اعتقاد به الوهیت امام باقر علیه السلام، مدعی دانستن اسم الله الاکبر (اسم اعظم)، و نازل شدن وحی به وسیله جبرئیل بر او از سوی خداوند بود. (التوبختی، بی‌تا: ۷۵؛ اشعری، بی‌تا: ۳) وی هم‌چنین در تجسیم خداوند اعضا را به حروف هجاء تشبیه می‌کرد مثلاً «الف» به مانند دو گام و در قرن هشتم هجری و در آستانه‌ی شکل‌گیری حروفیه، صوفی‌گری و اهمیت دادن به مرشدان چله‌نشین آگاه از علم حروف و نقطه که در این علوم خود را صاحب کشف و کرامات می‌دانستند، رواج یافته بود. (میرفطروس، بی‌تا: ۲-۳) در همین دوره شاه نعمت‌الله ولی معاصر فضل‌الله اشعار فراوانی در اسرار نقطه و حروف سرود و رساله‌هایی نیز نگاشت از جمله رساله بیان معانی حروف سلطه‌ی شدید تصوف، ترویج و تبلیغ علم حروف و نقطه و توجیه شرایط و اوضاع اجتماعی به وسیله جلوه‌های اسرارآمیز آن، همه و همه بی‌شک در حیات فکری و فرهنگی جامعه تأثیر فراوان داشت و در همین فضا است که شخصی چون فضل‌الله سر بر می‌آورد.

معرفی مدعیان مهدویت در دوره تیموریان

۱. معرفی شخصیت فضل‌الله نعیمی: اکثر منابع معتقد که تولد رهبر حروفیه فضل‌الله در سال ۷۴۰ ق در استرآباد است و در یک نسخه خطی، اعقاب فضل‌الله را تا امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسانند. (آژند، ۱۳۶۹: ۵) همان‌گونه که گفته شد در نیمه‌ی قرن ۸ ق با مرگ آخرین ایلخان مغول وضعیت ایران آشفته شد و این آشفتگی محل زندگی فضل‌الله را نیز در برمی‌گرفت که در اندیشه‌ی وی تاثیرات خود را برجای گذاشت. هم‌چنین می‌توان به افرادی چون شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری که رهبران فکری - سیاسی قیام سربداران بودند، اشاره کرد. در تعالیم شیخ خلیفه حدیث دنیا وجود داشت که در برگیرنده‌ی مفهوم مبارزه با ستم و برقراری عدالت اجتماعی بود. در همین روزگار در مازندران سیدقوام‌الدین مرعشی نیز قیام مشابهی را برپا داشت، این فراز و فرود فکری - مذهبی در منطقه درست در زمانی بود که فضل‌الله در حال رشد و بالاش بود. (آژند، ۱۳۶۹: ۸) فضل‌الله از سال ۷۵۹ تا ۷۷۸ ق یک سری سفرهایی را انجام داد، به اصفهان، خراسان، هرات و خوارزم، تبریز، کرمانشاه و کردستان، و حجاز رفت و به انجام حج پرداخت. نکته‌ی کلیدی در سفرهای فضل‌الله دین خواب و تعبیر این خواب‌هاست که فضل‌الله در کتاب خود *نومنامه* بیان می‌کند و شخصیت وی با خواب دیدن شکل می‌گیرد.

سفر به خوارزم و دیدن خوابی که در آن حضرت مسیح علیه السلام نام بزرگان طریقت از جمله ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی و سهل تستری را برای فضل بیان می‌کند در وی تاثیر بسیاری گذارد. (آژند، ۱۳۶۹: ۱۲) در خوابی دیگر فضل مشاهده کرد که ستاره‌ای از آسمان تراوید و در چشم فضل فرو رفت و وقتی بیدار شد قادر به درک آواز خوانی مرغان شد. (ریتر، بی تا: ۲۴) این خواب جای تأمل زیادی دارد، نشان از یک تفکر کهن در خصوص فرارسیدن هزاره دارد و ظهور یک نفر منجی در این هزاره، از این زمان به بعد راه و رسم فضل بر این تفکر استوار می‌گردد، تا این‌که در تبریز دریافت که نور الهی در وی متجلی و علم تأویل احکام شرعی بدو تفویض شده است. (آژند، ۱۳۶۹: ۱۳) مسئله مربوط به نقل و تعبیر خواب و رؤیاهای غریبه و توجه به مسئله ولایت، مراتب تجلی، ظهور و ربوبیت، از جمله چیزهایی است که در نزد ابن عربی و خصوصاً در کتاب *فتوحات المکیه* او مطرح است و گویا فضل را با این نوع نوشته‌ها آشنایی نزدیکی بوده است (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۵۶). ستاره‌ای که فضل در خواب دید زندگی او را دگرگون ساخت و از این زمان دریافت که برای امری انتخاب شده است به جذب پیروان در خوارزم پرداخت و در

ادامه‌ی سفرهای خود به تبریز رفت و مهم‌ترین خواب خود را دید:

در جمادی‌الاولی سنه ست و ثمانین و سبعمائه ۷۸۶ ق دیدم که در ذی‌الحجه که جامه‌ی من سپید و پاک، به غایت شسته بودند و بینداخته و من بدانستم که جامه من است و می‌دانستم که جامه مهدی است امام، یعنی می‌دانستم که منم. (آژند، ۱۳۶۹: ۱۵)

خواب در نظر فضل دارای اهمیت دینی بود و در واقع منبع معرفت وی بود زیرا می‌دانست که بعد از حضرت محمد ﷺ باب وحی مسدود گشته ولی باب رؤیاهای صالحه گشوده است لذا از این طریق اعلام کرد که معارف را دریافت می‌کند، فضل از این راه خواست آئین دیگری پی نهد و ابتدا ادعای مهدویت کرد و بعد گام را فراتر نهاد و ادعای ربوبیت کرد. فضل‌الله دارای چندین اثر بود، مهم‌ترین اثر وی *جاودان‌کبیر* که تفسیری بر قرآن کریم به گویش استرآبادی است که مشتمل بر تأویل‌های نواز آیات قرآنی است، آثار دیگری شامل مثنوی *عرش‌نامه*، *نومنامه* که خواب‌های خود را در آن بیان کرده است، کتاب *تأویلات*، *انفس و آفاق*، *جاویدان صغیر* می‌باشد. (آژند، ۱۳۶۹: ۴۰-۳۹)

۲. فعالیت‌های سیاسی پیروان فضل‌الله نعیمی: به دنبال آشکار شدن دعوت فضل‌الله، یاران نزدیکش امر دعوت و تبلیغ را تحت نظروى دنبال کردند. مخاطبان این دعوت از سویی مردم بودند و از سویی حاکمان و سلاطین، چنان‌که فضل‌الله خود تیمور را به آئین حروفی دعوت کرد که البته خوش فرجام نبود و به دستور تیمور، فرزندش میران‌شاه حاکم نواحی غرب ایران، فضل‌الله را دستگیر و به قتل رساند. سال قتل او را ۷۹۶ ق و برخی ۸۰۴ ق نوشته‌اند. بنا بر *اثر نومنامه* خوابی بعد از ۷۹۶ ق دیده نمی‌شود. با مرگ فضل‌الله دعوت حروفیه پایان نگرفت و توسط شاگردانش در نواحی مختلف گسترش یافت. علی‌الاعلی (قتل ۸۲۲ ق) به عنوان نخستین خلیفه‌ی فضل‌الله کوشید تا آموزه‌های حروفی را در آناتولی رواج دهد و با تلاش او برخی ایده‌های حروفی در جامعه بکتاشی وارد شد. پیش از این علی‌الاعلی با امیدواری به دنبال جلب نظر قرايوسف قراقویونلو بود. سید اسحاق نویسنده‌ی *محرّم‌نامه* پیشوای حروفیان در خراسان شد. عمادالدین نسیمی (قتل ۸۲۱ ق) از پیشوایان حروفی بود که در حلب کشته شد. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۶۶) حروفیان تعالیم خود را دنبال کردند و بر خلاف هدف اعلام شده که برقراری مساوات و برابری و رفع هرگونه ظلم و ستم اقویا بر ضعفا بود. (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۲۶) تعالیم آنها موجبات فساد جامعه و به ویژه در هرات و نواحی اطراف آن شد، بنابراین شاهرخ دستور داد تا این فرقه را سرکوب کنند، دستگیری و کشتار حروفیان آغاز شد، از سویی

حروفیان تصمیم گرفتند که شاهرخ را ترور نمایند، در سال ۸۳۰ ق یکی از یاران فضل‌الله به نام احمد لر در مسجد جامع هرات با دشنه چندین ضربه به شاهرخ وارد کرد، ضارب توسط محافظان شاهرخ کشته شد و بعد از تحقیقات سرکوب شدیدتری نسبت به حروفیان اعمال شد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ج ۳، ۴-۳۸۲)

۳. تعالیم و ادعای مهدویت فضل‌الله نعیمی: تعالیم و اعتقادات فضل‌الله آمیخته‌ای از عقاید گوناگون بود. فضل‌الله توانست با آشنایی کامل خود با اعتقادات زمانه اعم از افکار و آرای مسیحیت، یهودیت، اسلام و تصوف تلفیقی جدیدی به وجود آورد و آئین نویی پی نهد. فضل با علم حروف که از قدمت زیادی برخوردار بود، آگاهی داشت. از اولین اقدامات فضل در علم حروف توجه به اهمیت ارزش عددی حرف «ض» که ابتدای اسمش است، باشد. این حرف برابر با عدد ۸۰۰ بود و می‌توانست در مقابل سال ۸۰۰ ق قرار گیرد و به ادعایش مبنی بر اینکه مجدد اسلام در قرن نهم هجری است جامه‌ی عمل بپوشاند. فضل‌الله از نام خود نیز که چندین بار در قرآن ذکر شده بود نیز نهایت بهره را برد و آن را نشانی از صدق ادعای خود دانست. وی به مطالعه‌ی علم حروف پرداخت، عهد عتیق و عهد جدید را مورد بررسی قرار داد، در آثار ابن عربی تأمل کرد، بر ادبیات عرب و فارسی مسلط شد و از شیوه‌های تأویل اسماعیلیان سود جست، با استفاده از علم حروف، حروف ۲۸ گانه عربی و ۳۲ گانه فارسی، تمام امور و احکام دینی را تفسیر کرد. (آژند، ۱۳۶۹: ۵۶-۵۵)

در *محرم‌نامه‌ی سید اسحاق* از سه مرحله نبوت، امامت و الوهیت در دوره‌بندی حروفیان یاد شده است. بر این اساس مرحله‌ی نبوت با پیامبر اسلام خاتمه می‌یابد و از آن پس دوره‌ی امامت آغاز می‌شود، و با ظهور فضل‌الله استرآبادی پایان می‌گیرد و این آغاز مرحله‌ی الوهیت نیز است. سید اسحاق در گزارش این مراحل از مرتبه‌ی اول که «نبوتی» است یاد می‌کند، این مرتبه ظاهری در مظهر انبیا به علم نبوت که وضع‌کننده‌ی شرایع هستند و مرتبه‌ی دوم «ولایت» که کاشف اوضاع نبوت است و اول ایشان علی علیه السلام است و بعد تا امام یازدهم حسن عسکری علیه السلام، و مرتبه‌ی سوم «الوهیت» است که تمامی اسماء و صفات در مظهر خاتم ثانی فضل‌الله ظاهر می‌شود. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۶۸) محل و زمان ظهور فضل‌الله بنا بر آثار حروفیان شهر تبریز است، در حاشیه‌ی یکی از صفحات *کرسی‌نامه* نوشته شده: اول تاریخ که هست موجودات که قوام اشیاء به اوست بر ضمیر منیر حضرت ف (فضل‌الله) رب العالمین نزول کرد آخر ماه مبارک شعبان المعظم که هم چهارده است سال بر هفتصد و هفتاد و پنج در محله‌ی ولی

دوله (تبریز)... از سوی دیگر سروده‌های درک‌رسی‌نامه به روشنی تبریز را به عنوان محل ظهور ذات حق نام می‌برد:

کرد در تبریز ذات حق ظهور	بی‌حجاب آن جا شد ازو سی و دو نور
چون در آذربایجان شد آشکار	رستخیز از حق ز ف (فضل) کردگار
اول آثار شد آن جا پدید	امر چون از ف یزدان رسید
باز در تاریخ بسم الله بین	از زمان هجرت سالار دین
تا نگردي گم چو ترسا و یهود	از ظهور مهدی آن خیرالوجود
آن که گفتند حرف بسم الله تمام	چون شود باشد از ظهور آن امام
چون ز فضل اسرار قرآن فاش گشت	بود هجرت هفتصد و هفتاد و هشت

(کیا، ۱۳۹۰: ۸۷-۲۸۶)

حروفیان در ادعاهای خود به آیات و احادیثی که وعده‌ی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تمسک جستند و آنان را بنا به سلیقه‌ی و تعالیم خود تأویل و تفسیر کردند. رهبران حروفی نشانه‌های ظهور را با آموزه‌های خود برای پیروان بیان کردند در ذیل به برخی از نمونه‌های این ادعاها اشاره می‌شود:

یکی بودن مهدی و عیسی در وجود فضل الله: مهدی بودن فضل الله را شاعر حروفی مقیمی نیز بیان کرده است، از نظر وی سخن اهل حق که می‌گویند مهدی آمده است، منظورشان تحقیقاً لشکر مهدی و اهل توحید و حقیقت است، زیرا غرض از مهدی حضرت فضل الله بود، او آمد و ظهور کرد. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (جمعه: ۴؛ حدید: ۲۱؛ مائده: ۵۴) او از خراسان ظهور کرد و به بیان اسرار و حقایق پرداخت. او همان عیسی روح الله است که از آسمان آمد و بر مناره‌ای سپید در شام نزول یافت. مناره‌ی سپید کنایه از وجود اوست، منظور از شام نیز حجاب ظلمانی است. اسرار و حقایق کلام قدیم در درون حجاب مخفی بود، جمع اسرار رسول الله ﷺ که ۲۸ و ۳۲ کلمه‌ی الهی است در وجه آدم بود که لوح محفوظ خداست و کسی بر آن واقف نبود. حضرت فضل الله آمد، خواند و آشکار کرد و شریعت رسول الله ﷺ را به حقیقت بیان کرد و جمع عالم را پر از عدل و قسط نمود، جمع مذاهب را یگانه نمود و همه چیز را به وحدت خواند. (اسلوتر، ۱۳۹۱: ۳۱۴) جاویدی از دیگر نویسندگان حروفی نوشته است که فضل الله مسیح حقیقی بود و گفته‌ی فضل الله «روزه، پنجاه، عید خدایا برای ما از آسمان خوانی نازل کن» بر مسیح بودن او دلالت دارد زیرا که روزه‌ی پنجاه روزه در

این جا روزه‌ی سخن گفتن رمزآلود عیسی علیه السلام است و منظور از عید نیز بازگشت آن روح پاک به بدن پاک (فضل) است. آمدن عیسی علیه السلام در سی و سه سالگی اشاره است به فضل یزدان که علم تأویل به او داده شده و این درسی و سه سالگی رخ داد. رسالت و مقام نبوت در چهل سالگی به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا شد و در شصت و سه سالگی وفات یافت، بیست و سه سال تنزیل نوشته شد. به فضل یزدان هم درسی و سه سالگی علم تأویل عطا شد و در پنجاه و شش سالگی وفات یافت پس بیست و سه سال تأویل نوشته شد به این ترتیب مدت زمان تنزیل و تأویل برابر شد. (همو: ۳۱۶، به نقل از عشق‌نامه) این‌که حضرت عیسی علیه السلام در ۳۳ سالگی باز می‌گردد و دجال را خواهد کشت اشاره است بر این نکته که در سن ۳۳ سالگی علم تأویل به فضل‌الله داده شد و به این ترتیب دجال جهالت را به هلاکت رسانده. (اسلوئر، ۳۱۷)

در حدیث آمده است که هرگاه در اطراف خراسان بیرق‌های سیاه را دیدید... به آن جا بروید مهدی خلیفه‌الله است و آن جا خواهد بود زمین پر از ظلم و جور را به برابری و عدالت مبدل خواهد کرد... در حدیث گفته شده مهدی خلیفه‌الله است و مانند آدم که خلیفه‌الله بود و علم الاسماء را می‌دانست، فضل‌الله نیز مهدی است و خلیفه خدا و اسرار کلمات ۳۲ حرف را بیان کرده است. (اسلوئر، ۱۳۹۱: ۳۲۰) رفیعی در بشارت‌نامه در رثای فضل‌الله و مهدویت او سروده است که:

جهان با ظلم و جور پر شده بود	که مهدی با قسط و عدل آمد
وعده‌ی انبیاء عملی شد	آدم آمد و ظلمت رفت والسلام
اگر فضل یزدان به فریاد نمی‌رسید	جهل و ظلمت روی زمین را فرا گرفته بود

(اسلوئر، ۱۳۹۱: ۳۲۳)

معرفی دیگر مدعیان مهدویت در دوره‌ی تیموریان: در سده هشتم و نهم هجری هرج و مرج ناشی از عدم وجود یک قدرت مرکزی نیرومند جامعه‌ی ایران را دچار چندپارگی کرده بود و به همین منظور در نقاط مختلف افراد بسیاری دست به قیام زده و با انگیزه‌های مذهبی یا سیاسی به تبلیغ پرداختند. در چنین شرایط نابسامانی انتظار ظهور منجی در میان مردم رواج یافت و عده‌ای از این رهگذر به قدرت دست یافتند. از نخستین زمینه‌ها برای ظهور مدعیان مهدویت توجه عارفانی به سیاست بود که چون حدیث دنیا گفتند مورد بی‌مهری جامعه‌ی مذهبی اهل سنت ایران قرار گرفتند از جمله‌ی این افراد شیخ خلیفه و درویش عزیز بود که چون حدیث دنیا که بیان می‌کردند زمان ظهور نزدیک است و بنابراین خواستار آمادگی جامعه برای

مبارزه با ظلم و ستم ظالمان بودند. (اسمیت، ۱۳۶۱: ۵۶ و ۹۱) وجود چنین دیدگاه‌هایی از سوی عرفا که اندیشه‌ی مبارزه با بی‌عدالتی را داشتند از سوی عده‌ای سودجو دنبال شد به گونه‌ای که آنان خود را مهدی موعود علیه السلام معرفی کردند و دست به تبلیغات زدند، از جمله‌ی این اشخاص رهبر حروفیه فضل‌الله بود و بعد افرادی چون سیدمحمد نوربخش و محمود پسرخانی.

۱. سیدمحمد نوربخش (۸۲۶-۷۹۵ق) در قائن به دنیا آمد. پدر وی از اهالی قطیف بحرین بود که در قاین با مادر سیدمحمد آشنا شد و ازدواج کرد. سیدمحمد نوربخش از افرادی است که در دوره‌ی شاهرخ ادعای مهدویت کرد. نوربخش در *رساله الهدی* بیان کرده که پدرش از مهدویت وی آگاه بوده و پیش از تولد خبر از مهدویت او داده است «پدرم گفت محمدالمهدی که در صلب من است». (رنجبر، ۱۳۸۲: ۷۶) او به فرقه‌ی صوفی کبرویه پیوست و در سال ۸۲۵ق ادعای مهدویت کرد و از سوی برخی از بزرگان کبرویه مانند خواجه اسحاق ختلانی مورد پذیرش قرار گرفت. دلیل حمایت خاندان ختلانی از نوربخش را تمایلات قدرت طلبانه‌ی این خاندان باید دانست بنابراین خواجه اسحاق در این خیزش متهم به ادعای سلطنت می‌شود و به حکم شاهرخ به قتل می‌رسد اما نوربخش تبعید می‌گردد. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۷۹؛ روضات الجنان و جنات الجنان، ۴۴-۲۴۳) شاهرخ با رسیدن خبر ادعای نوربخش دستور دستگیری و محاکمه‌ی وی را صادر کرد با اظهار ندامت نوربخش و این که خون کسی را نریخته است وی تبعید شد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۴۵؛ ج ۱، ۵۶) اما با سفر به کردستان دوباره ادعای مهدویت خود را مطرح کرد بار دیگر دستگیر شد و به دستور شاهرخ به گیلان فرستاده شد و به علوم رسمی پرداخت. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۳-۸۲) ادعای مهدویت نوربخش بر چند جنبه تأکید داشت: نخست آن که زمان ظهور مهدی بنا به سخن سعدالدین حموی «اذا بلغ زمان عقیب صوم و بسم الله فالمهدی قام» یعنی سال ۸۲۶ است، زیرا حرف میم واژه‌ی صوم و حرف بسم الله الرحمن الرحیم بر اساس حروف ابجد (۷۸۶+۴۰) می‌شود و از سویی تاریخ تولد مهدی روز جمعه ۲۷ محرم ۷۹۵ق ذکر شده که سال تولد خود اوست. (همو: ۸۴) در *رساله الهدی* بنا به نقل ابن عربی مهدی را از نسل پدری عرب و مادری عجم می‌داند که بر خود قابل تطبیق است. (همو: ۸۶) نوربخش با توجه به حدیث نبوی که حضرت مهدی علیه السلام را هم نام و کنیه با پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است نام فرزند خود را قاسم نهاد. (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۱۹۱) نوربخش هدف خود را از مطرح کردن ادعای مهدویت هدایت کردن مردم دانسته است، (همو:

(۱۹۲) اما واقعیت چیزی جز این بود. در واقع وی مانند دیگر مدعیان از تلفیق تعالیم بهره برد. نوربخش از وجه مشترک تصوف و تشیع یعنی اندیشه «مهدویت و ختم ولایت» در تبیین آموزه‌ی مهدویت کمال استفاده را برد و براساس این دوگانگی است که می‌تواند داعیه خلافت را زمانی که اظهار مهدویتش بر مبنای آموزه‌های شیعه راه به جایی نمی‌برد کنار بگذارد، اما داعیه ولایت و مقام ارشاد را که در پیوند با مفاهیم متصوفانه است ادامه دهد. (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۸۵) با نگاهی به شرایط جامعه آن روز، که پراز ویرانی‌ها و آشوب‌های ناشی از جنگ‌های داخلی بود و آمادگی روحی مردم که به دنبال ظهور منجی الهی بودند، افراد سودجویی چون نوربخش و فضل‌الله از موقعیت استفاده کردند و دست به تبلیغ زدند اما در نهایت کوچک‌ترین موفقیتی به دست نیاوردند، از سوی مردم مورد حمایت قرار نگرفتند و با تعقیب حاکمان به سرعت نابود شدند.

۲. محمود پسیخانی: از روستاهای رشت بود که در قرن ۸ ق درگیر جنگ و نبردهای حاکان بر سر قدرت بود که بیش‌ترین آسیب را به مردم وارد می‌ساخت بنابراین اندیشه‌ی مبارزه با ظلم به فکر محمود راه یافت، با آغاز تبلیغات حروفیه محمود به فضل‌الله پیوست اما بعد از وی جدا شد و فرقه‌ی انحرافی خود را که متأثر از حروفیه بود و بعد نقطویه نام گرفت بنیاد نهاد. (میرفطروس، بی‌تا: ۶۰) محمود پسیخانی در آثار خود تاکید می‌کند که اکنون دین دین محمود است. (همو: ۶۴) اوست که دین جدید بروی ظهور یافته است و مهدی و نبی جدید اوست. مانند دیگر مدعیان محمود نیز پس از ادعای مهدویت و نبوت در نهایت ادعای الوهیت کرد و خود را خدا دانست. (همو: ۶۴) سرنوشت نقطویان مانند حروفیان پس از سوءقصد به شاهرخ با تعقیب و گریز و دستگیری مواجه شد و به احتمال زیاد محمود در همین دوران دستگیر شد و به قتل رسید (۸۳۰ ق)، رهبران نقطویه مخفی شده و فرار کردند تا این‌که در دوره‌ی طهماسب صفوی بار دیگر سر بر آوردند. (میرفطروس، بی‌تا: ۷۰)

علت و دلیل نابودی این اندیشه‌ها و ادعاهای واهی را در تضاد آنها با روایات اصلی شیعه باید دانست. مدعیان به زعم خود باهوش این فرقه‌های انحرافی که سعی داشتند با زیرکی از یکی از عقاید مهم مردم که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشر است بهره ببرند و به قدرت برسند، با ناشی‌گری بساری از روایات مهم مربوط به ظهور را نادیده انگاشتند و در نهایت به دلیل سوء عمل برواهی بودن ادعای خود صحت گذاشتند.

واکاوی علل شکست مدعیان دروغین مهدویت در دوره تیموریان

در حروفیه اگرچه نشانه‌های تمایل به ائمه علیهم‌السلام وجود دارد، اما در عمل هیچ‌گاه آموزه‌های این مذهب را واقعی ننهادند، هم‌چنان که در قالب تصوف رایج نیز نماندند، شیعی معتقد است که حروفیان به تصوف نزدیک‌تر هستند تا تشیع اما در این زمینه نیز آن‌چه را با عقایدشان سازگاری نداشت واگذاشتند. (شیعی، ۱۳۵۹: ۲۲-۲۱۸) ضعف اساسی این منحرفان در این نکته قابل مشاهده است که از متون اصلی و فقه شیعه خالی‌اند و در عمل دچار انحرافات می‌شوند که مخالف مذهب تشیع و اسلام است، در زیر به این انحرافات و تضادها می‌پردازیم:

۱. تضاد با روایات مربوط به زمان ظهور

در تعالیم شیعه بنابر روایت معتبر زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نامعلوم است. مفضل بن عمر از امام جعفر علیه‌السلام روایت کرده است که:

حق تعالی ابا کرده که برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین فرماید... و هرکس برای ظهور (مهدی) ما وقتی معین قرار دهد خود را با خدا در علم غیب شریک نموده. (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)

از امام باقر علیه‌السلام سوال شد:

آیا برای فرج امام زمان وقت معینی هست؟ فرمودند: آنها که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند، و این جمله را سه بار تکرار کردند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۳۵)

با توجه به این روایات کذب بودن ادعای فضل‌الله، نوربخش، محمودپسیخانی مشهود است زیرا هرکدام از این افراد با تطبیق حروف بر اساس ابجد سعی داشته‌اند در گام نخست تاریخی برای ظهور بسازند و در ادامه این تاریخ را با زمان ظهور یا تولد خود هماهنگ سازند.

۲. تضاد مکان ظهور

«پس بیاستد میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم علیه‌السلام و به صدای بلند ندا کند...» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۳۲) مهدی نهضت خود را از کنار خانه‌ی خدا آغاز می‌کند و هم‌زمان با ظهورش جبرئیل امین ندا برمی‌دارد که: اینک حجت خدای در کعبه ظهور کرده است.... (راشد، ۱۳۶۹: ۱۶۹) روایات همه حاکی از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در کعبه است و خروج یاران حضرت را از سمت شرق می‌داند و این در حالی است که مدعیانی چون نوربخش و محمود پسیخانی خود را به جای یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گذاشته‌اند و در شرق و خراسان ظهور خود

را اعلام کردند و فضل الله در تبریز اعلام مهدویت کرد.

۳. همراهی حضرت عیسی علیه السلام

در روایات شیعه از حضرت عیسی علیه السلام به عنوان یکی از یاوران حضرت مهدی علیه السلام نام برده شده است:

شما چگونه خواهید بود، هنگامی که پسر مریم در میان شما فرود آید در آن هنگام که امامتان از میان خود شماست. (حسنی، ۱۳۸۷: ۲۲۰)

این در حالی است که نوربخش خود را هم مهدی می داند و هم عیسی، و فضل الله نیز ظهور عیسی علیه السلام را رد می کند و به تأویل بیان می کند که ظهور عیسی علیه السلام یعنی از بین رفتن جهل که با ظهور فضل الله در ۳۳ سالگی جهالت از میان رفته است و علوم بروی آشکار شده است.

۴. عدم بروز نشانه های ظهور

برای ظهور حضرت حجت علیه السلام نشانه هایی گفته شده است که در زمان ادعای مهدویت از سوی مدعیان در دوره ی تیموری، قبل و بعد از آن این علائم به ظهور نرسیده است و این مدعیان از ناآگاهی مردم به نفع خود استفاده کرده و از این نشانه ها سخنی به میان نیاورده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

پیش از ظهور قائم علیه السلام پنج نشانه است، یمانی، سفیانی، ندادهنده که از آسمان ندا دهد، خسف بیداء، کشته شدن نفس زکیه. (راشد، ۱۳۶۹: ۱۵۶؛ کمال الدین، ۲، ۳۶۲)

امام جعفر صادق علیه السلام سفیانی را جزء موارد قطعی و ناگزیر قبل از ظهور می داند. (نعمانی، بی تا: ۳۰۱؛ ۲۶۴)

۵. انحرافات مدعیان

مهم ترین عامل که دروغ بودن ادعای مدعیان را ثابت کرده است تعالیم و عملکرد رهبران و پیروان این گروه های انحرافی است. بزرگ ترین انحراف در تعالیم رهبران مدعی مهدویت خارج شدن از بحث توحید و ادعای الوهیت کردن آنهاست و این در حالی است که حضرت مهدی علیه السلام در اولین خطبه ی خود در کعبه مردم را به پیروی از خدا، قرآن و رسول الله صلی الله علیه و آله فرا می خواند.... (راشد، ۱۳۶۹: ۱۷۵) فضل الله و شاگردش علی الاعلی ادعا داشته اند که آیاتی از قرآن در نعت آنان نزول کرده است، علی الاعلی مقام خود را تنزیل ناطق نص الهی دانسته و کلمتی چون هو العلی العظیم و علی کبیر و امثال آن را در ستایش خود دانسته است. (کیا،

۱۳۹۰: ۳۰۸) قبر فضل‌الله در نزد حروفیان جایگاهی مشابه کعبه داشت و زیارت آن مشابه پرتاب کردن سنگ در منی بود. (همو: ۱۹۴) رهبران حروفیه صوفیانی بودند که اعتقاد داشتند با خدا یکی شده‌اند که این اعتقاد با هیچ‌کدام از قراردادهای اخلاقی نمی‌خواند، به نظر آنان وقتی با خدا یکی می‌شدند وجه تمایز بین خیر و شر از میان برمی‌خاست و همه چیز در واقعیت وجودی آنان خلاصه می‌شد وقتی این اعتقادات را به قشرهای مختلف جامعه عرضه می‌کردند و بهشت موعود را همین زمین خاکی می‌دانستند و همه چیز در زیبایی‌های این جهانی خلاصه می‌شد، دروازه‌ی اخلاقیات بسته می‌شد و هرج و مرج اجتماعی فراگیر می‌شد. (آژند، ۱۳۶۹: ۶۱) در *استوانامه* صحبت از حروفیان کردستان و عراق عجم است که به الحاد، کفر، بی‌نمازی و بی‌تکلیفی شهره بودند و خود را آزاد از هر قیدی می‌پنداشتند. (ریتر، بی‌تا: ۷۲) در گیلان و شروان نیز حروفیان برآن بودند که تکلیفی بر آنان مترتب نیست چون آنان در بهشت هستند و بهشت جای تکلیف نیست. (کیا، ۱۳۹۰: ۳۰۶)

حروفیان دروغ‌گویی را مذموم می‌داشتند، و هرگز صحبت از مال و منال دنیوی نمی‌راندند... دستگیری از فقرا و ضعفا جزو خصایل آنها بود، فرائض را به جا می‌آوردند و از محرمات می‌گریختند. (ریتر، بی‌تا: ۲۶) اما این خصایل تنها در رسائل بیان می‌شد و در عمل بی‌تکلیفی را رواج می‌دادند «هرچه از لذات و خوراکی و نوشیدنی و تصرف کردن آزاد است همه فقط در عالم بشریت است به غیر از این هیچ چیز وجود ندارد»، (آژند، ۱۳۶۹: ۱۰۰) و از نظر سیاسی نیز سعی بر نزدیکی به حکام داشتند همان‌گونه که در ابتدا فضل‌الله به سوی تیمور متمایل شد و سعی در جذب وی داشت و پیروان او نیز به قراقویونلوها متمایل شدند.

نتیجه‌گیری

وجود فسادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و جنگ‌های ویرانگر در همه‌ی اعصار تاریخ بشریت، سبب شده مردم هر دوره زمان خود را زمان ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌فرجه‌الاول بدانند، و در پی وعده‌های امیدبخش و رهایی‌بخش به وسیله منجی باشند. وجود چنین اعتقاداتی در میان مردم گروهی از سودجویان قدرت‌طلب، با ادعای مهدویت برای خود مقامی به دست بیاورند. یکی از دوره‌های پرآشوب تاریخ ایران دوره‌ی تیموریان است که از سویی کشور در ناامنی و هرج و مرج به سر می‌برد و از طرف دیگر اندیشه‌های متصوفانه در نهایت رشد خود به سر می‌بردند، در این مقطع زمانی است که عده‌ای از سودجویان با اطلاعی که از وضعیت جامعه

داشتند و نیاز مردم به امید دست به نیرنگ زدند و با تلفیق عقاید مختلف اسلامی، یهودی، مسیحیت و عرفانی آئین‌های نویی را پایه گذاردند و به ادعای مهدویت پرداختند. حروفیان، نقطویان و سیدمحمد نوربخش از جمله مدعیان مهدویت در این دوره‌اند که ابتدا با بیان چند مورد از روایات مربوط به ظهور و استفاده از حروف ابجد خود را به عنوان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه معرفی کردند، دست به تأویل‌های جدیدی از دین زدند، و در نهایت از مهدویت به الوهیت رسیدند. این گروه‌ها برخلاف ادعای خود که به دنبال رفع ظلم هستند در ابتدا به سراغ ظالمان رفتند و از آنها برای تبلیغات‌شان یاری جستند و چون حاکمان جذب آنان نشدند به سوی مردم عادی آمدند. در ابتدا این مدعیان در لفافه به بیان عقایدشان می‌پرداختند و در رسائل خود حرفی صراحتاً مبنای بر رفع تکالیف نمی‌زدند اما در ادامه نیت واقعی خود را که ترویج اباحی‌گری و بی‌دینی بود آشکار می‌ساختند. این گروه‌های انحرافی به دلیل عدم حمایت فقه‌های شیعه و تضاد تعالیم‌شان با اسلام راستین مورد استقبال چندانی از سوی مردم قرار نگرفتند و به همین دلیل حاکمان به راحتی تنها با فرستادن عده‌ی معدودی از سربازان آنها را سرکوب، دستگیر و به قتل رساندند. مطالعه و شناخت چرایی شکل‌گیری این جریان‌های منحرف برای شناخت جریان‌های مشابه و دفع سریع مدعیان دروغین ما را یاری می‌رساند.

منابع

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد اموی قریشی، *الاغانی*، بیروت: دارالحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- اسلوئر، فاتح، *حروفیه از ابتدا تا کنون با استناد به منابع دست اول*، ترجمه ی داوود وفایی، تهران: مولی، ۱۳۹۱.
- اسمیت، جان ماسون، *خروج و عروج سربداران*، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- آژند، یعقوب، *حروفیه در تاریخ*، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
- الاشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- النوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی، *فرق الشیعه*، قم: مکتبه الفقیه، بی تا.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ، *نهضت سربداران خراسان*، ترجمه ی کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۱.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
- حسنی، نذیریحیی، *مصلح کل، نظریه اصلاح گری و ظهور مصلح کل در آخر الزمان*، ترجمه سیدشاهپور حسینی و زینب اکبری، تهران: موعود عصر عَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى، ۱۳۸۷.
- حسنی، هاشم معروف، *تصوف و تشیع*، ترجمه ی سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- راشد محصل، محمد تقی، *نجات بخشی در ادیان*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- رنجبر، محمد علی، *مشعشعیان، ماهیت فکری - اجتماعی، فرآیند تحولات تاریخی*، تهران: آگه، ۱۳۸۲.
- ریتز، هلموت، *آغاز فرقه حروفیه*، ترجمه ی حشمت موید، بی تا، بی نا.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، محقق عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۶.

- شیخ الرئیس، عباس، موعود/م، قم: عصر ظهور، ۱۳۸۳.
- شیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم، ترجمه ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- طباطبایی، سید محمدکاظم و بهرامی، علیرضا، گونه های چالش آفرینی عباسیان نخستین در مسیر امامت، پژوهش های اعتقادی و کلامی، سال سوم، شماره ۹.
- طوسی، محمدبن حسن، کتاب غیبت، ترجمه ی مجتبی عزیزی، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۷.
- فاروق، عمر، فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی، ترجمه: غلام حسن محرمی، تاریخ در آئینه پژوهش، شماره ۵، ۱۳۸۳.
- کیا، صادق، واژه نامه گرگانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- میرفطروس، علی، جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان، تهران: بامداد، بی تا.
- مجلسی، علامه محمدباقر، کتاب رجعت، تحقیق سیدحسن موسوی، تهران: دلیل ما، ۱۳۸۶.
- _____، بحارالنوار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۴ق.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع، گوشه هایی از تاریخ فرهنگی خراسان در عصر تیموریان، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، بی تا.